

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۱۸ (پیاپی ۱۵) زمستان ۸۴

ساخت‌های کهن‌گرا در شعر اخوان* (علمی - پژوهشی)

دکتر محمدرضا

عمرانیپور

استادیار دانشگاه اراک

چکیده

در بین شاعران معاصر، توجه اخوان به آثار گذشته زبان فارسی و عشق و علاقه او به فرهنگ پر باری که بر دوش آن زبان است، شعرش را تجلی‌گاه بسیاری از عناصر زبان کهن کرده است. ساخت‌های کهن‌گرا بخشی از کهن‌گرایی نحوی شعر اخوان است که مقاله حاضر به بررسی و توصیف آن می‌پردازد. منظور از ساخت، مجموعه‌ای است که حداقل از دو جزء طبق نظم و ترتیب معینی پدید آمده است و کار معینی می‌کند. ساخت‌های کهن‌گرا در شعر اخوان به لحاظ آشنایی او با متون گذشته و تأثیری که از ساز و کارهای شعر گذشته پذیرفته بسیار متنوع و گسترده است تا بدان حد که می‌توان گفت شعری از این شاعر بزرگ معاصر وجود ندارد که در آن گوشه چشمی به ساخت‌های گذشته زبان فارسی نینداخته باشد. ساختار جمله، فعل، ترکیب‌های وصفی، کاربرد نقش‌نمای اضافه، پرش ضمیر، جابه‌جایی ارکان جمله و حذف، بخشی از جلوه‌های کهن‌گرایی در شعر اخوان است که مقاله حاضر به آن‌ها می‌پردازد. برخلاف نظریه‌های منتقدین که استفاده از عناصر زبان کهن را در شعر معاصر روا

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: 84/3/28

* تاریخ دریافت مقاله: 83/10/16

نمی‌دارند و آن را نوعی نبش قبر می‌پندارند، اخوان با کاربرد بجا و شایسته واژه‌ها و بافت‌ها و ساخت‌های کهن، با توانایی بی‌نظیر خود در حسن‌گزینش و ترکیب و هماهنگی بین زبان و محتوا، زبانی اصیل و فخیم و با صلابت آفریده است.

واژگان کلیدی: اخوان، ساخت، کهن‌گرایی

مقدمه

کروچه ساختار فکر انسان و بنیادی را که او از دانسته‌های خود برپا می‌کند به ساختمان یک خانه تشبیه کرده، می‌گوید: «هرچند این ساختمان همواره نو می‌شود اما بنای پیشین همیشه بناهای بعد را حفظ می‌کند و به نحوی سحرآسا در آنها باقی می‌ماند.» (کلیات زیباشناسی، ص ۴۸) کاخ برافراشته شعر نیز چنین است؛ بنیان هر شعر تازه‌ای بر روی پایه‌های قبل از خود نهاده می‌شود و با تأثیرپذیری از اشعار گذشته و عناصر آنها شکل می‌گیرد. این تأثیرپذیری هم از لحاظ محتوا و هم از جهت شکل و ساختار قابل توجه بسیاری از منتقدین و نظریه‌پردازان ادبی بوده است. در اوایل قرن بیستم شکل‌گرایان روس که به دنبال کشف و وضع قوانین ادبیت کلام بودند استفاده از عناصر زبان کهن را به عنوان یکی از شگردهای بیانی برای برجسته‌سازی زبان مطرح کردند. آنها معتقد بودند به کارگیری واژگان، نحو و دیگر عناصر زبان گذشته، سبب برجسته‌سازی کلام و در نتیجه تبدیل زبان از حالت خودکاری به زبان ادبی شود.

بهره‌وری از عناصر کهنه زبان و زنده کردن دوباره واژگان و بافت‌های نحوی گذشته را برای تشخیص بخشیدن به زبان شعر، آرکائیسیم یا کهن‌گرایی می‌نامند. «شاید پس از وزن و قافیه، معروفترین و پرتأثیرترین راه‌های تشخیص دادن به زبان، کاربرد آرکائیک زبان باشد؛ یعنی استعمال الفاظی که در زبان روزمره و

عادی به کار نمی‌روند. اینکه زبان شعر همیشه زبان ممتاز از زبان کوچه و بازار بوده است یکی از علل آن همین اصل باستانگرایی است.» (موسیقی شعر، ص ۲۴) توجه به عناصر زبان و فرهنگ گذشته در شعر علاوه بر برجسته‌سازی، موجب اصالت و ریشه‌دار شدن شعر می‌شود. و «غفلت از آن چشم‌پوشی از بخش وسیعی از امکانات و توانایی‌های بالقوه است که می‌تواند به اشکال و صور مختلف به وسیله شاعر فعلیت پیدا کند.» (سفر در مه، ص ۷۷)

شاعران بزرگ معاصر مثل شاملو، اخوان، شفیعی و دیگران هم اگر شعرشان از پذیرش همگانی برخوردار است، یکی از دلایل مقبولیت آن‌ها این است که ریشه‌دار هستند؛ ریشه‌ای که در طول هزار سال ادب فارسی، هر روز بر استحکام آن افزوده شده است. بن جانسن منتقد انگلیسی معتقد است: «همان طور که شایسته است نویسندگان رشد یافته و توانا، به خویشتن متکی باشند و به نیروی قریحه خود کار کنند و با اعتماد بر آن فعالیت نمایند، بر مبتدیان و نوآموزان نیز فرض است که آثار دیگران و بهترین آن‌ها را در مطالعه گیرند؛ زیرا ذهن و حافظه بر اثر درک و فهم آثار اشخاص دیگر تشحیذ می‌گردد و به کار می‌افتد.» (شیوه‌های نقد ادبی، ۲۷۲) شعر بدون پشتوانه، همان است که مؤلف چهارمقاله می‌گوید: «پیش از خداوند خود بمیرد.» (چهارمقاله، ص ۳۰) در شعر جدید غرب، تی. اس. الیوت بیش از همه شاعران عصر خود با روحیه کلاسیک شعر گفته است. خود او در «چهار کوارتت» اشاره دارد به این که کهنه و آشنا در کنار یکدیگر، طوری ظهور می‌کنند که انگار زوجی متناسب به رقص برخاسته‌اند. (طلا در مس، ص ۱۶۸۴)

باید به این نکته نیز توجه کرد که عناصر زبان کهن اگر در جای مناسب خود به کار نرود نه تنها جنبه زیباشناختی ندارد موجب نوعی ناهماهنگی در

واحدهای ساختاری شعر نیز می‌شود، همان که در علوم بلاغی از آن با عنوان «غرابت استعمال» یاد می‌کنند. وظیفه شاعر آن است که فضایی برای بیان احساس و تجربه خود ایجاد کند، پس از این که فضاآفرینی آغاز شد باید فضا و ساختار شعر، خود طالب آشنایی زدایی با اجزایی از زبان گذشته باشد نه این که شاعر آگاهانه واژه‌ها، عبارت‌ها یا ساخت‌های دوره‌های قبل را در شعر جای دهد.

در بین شعرای معاصر زبان فارسی، اخوان از معدود شاعرانی است که از پشتوانه فرهنگی قبل از خود در سطح بسیار گسترده‌ای بهره برده است و با همنشین کردن اجزای زبان گذشته و عناصر زبان معاصر زبانی با صلابت و حماسی آفریده است. او در مقدمه یکی از چاپ‌های دفتر زمستان می‌نویسد: ... من کوشیده‌ام از راه میان‌بری، از خراسان به مازندران بروم از خراسان دیروز به مازندران امروز. . . و می‌کوشم که بتوانم اعصاب و رگهای سالم و درست زبانی پاکیزه و متداول را که همه تار و پود زنده و استخوان‌بندی استوارش از روزگاران گذشته است به خون و احساس و تپش امروز ... پیوند بزنم. (باغ بی‌برگی، ۱۸۶) در یکی از مصاحبه‌هایش نیز می‌گوید: «من این زبان پرورده قبل از انحطاط مغول را آورده‌ام توی این مایه شعر و این اسالیب نو، این زبان شد برای خودم پر از تازگی، تمام امکانات بلاغی قدیم را از لحاظ سادگی و سلاست و رقت، درستی و قدرت این نیرو را در اختیار این حس و حال و تپش و تأمل امروزی گذاشتم و در این مسیر قرار دادم.» (ناگه غروب کدامین ستاره، ص ۲۲۹)

پیوند بین زبان روزگاران گذشته و احساس و تپش امروز که اخوان از آن سخن می‌گوید مبنا و اساس برجسته‌سازی و آشنایی زدایی‌های شعر او شده است و از آنجا که این زبان، بنا بر اعتراف شاعر، مربوط به خراسان قدیم و قبل از مغول است موجب می‌شود بخش عمده آشنایی زدایی‌های او از نوع

کهن‌گرایی (آرکائیسیم) باشد. دل‌بستگی اخوان به میراث فرهنگی گذشته و تحقیق و تعمق و دقت نظر او در آثار منظوم کهن و آگاهی وی از ظرایف و ظرفیت‌های زبان کهن بویژه آثار سبک خراسانی، موجب نوعی شیفتگی شاعر به این نمونه برجسته‌سازی شده‌است و یکی از شاخص‌های هنر او که حاصل همین شیفتگی است ایجاد حلقه اتصال بین واژه‌ها و زبان کهن با زبان معاصر است که بدون هیچگونه تصنعی به نحو بسیار پسندیده‌ای از عهده آن برآمده است. برجسته‌سازی از طریق کهن‌گرایی در شعر اخوان بسیار گسترده و متنوع است که بخشی از آن تحت عنوان ساخت‌های کهن‌گرا در مقاله حاضر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. منابع تحقیق، کتاب‌های «آخر شاهنامه، از این اوستا، زمستان، سواحلی، پاییز در حیات کوچک زندان و دوزخ اما سرد» است که در مقاله با علایم اختصاری «ش، س، ز، ل، ح، خ» به آن‌ها اشاره می‌شود.

ساخت‌های کهن‌گرا

واژه‌ها، بافت نحوی و به طور کلی ساخت زبان آثار گذشته در ذهن شاعر رسوب می‌کند و به طور ناخودآگاه، هنگام سرودن در شعرش نمایان می‌شود. از این رو زبان شعر هر شاعری در هر زمانی، کمابیش بعضی از الگوهای نحوی قبل از خود را در بر دارد. اما نظر به این که شعر آزاد امروز می‌کوشد به زبان تخاطب نزدیک شود، برخی از منتقدین با کاربرد ساخت یا واژه‌های کهن‌گرا در شعر مخالفت کرده، آن را کهن‌پرستی می‌دانند، مخصوصاً کاربرد نمونه‌هایی از قبیل «به راهی در، نمی‌خواهند پاسخ گفت، دید نتواند» را شایسته نمی‌دانند (ادبیات و نقد ادبی، ص ۱۸۱) در حالی که «زبان ادبی در عمق با ساختمان تاریخی زبان آمیخته است.» (نظریه ادبیات، صص ۱۳ و ۱۴) زبان علم است که نویسنده پیوسته مراقب است این جنبه‌ها را در آن به حداقل ممکن برساند.

جلال آل احمد که خود «با توجه به نثر قرون چهارم و پنجم، طرز جمله‌بندی نوشته‌های خود را تشخیص بخشید که بعد مورد توجه دیگران قرار گرفت» (ادوار شعر فارسی، صص ۱۱۶ و ۱۱۷) استفاده از واژگانی همچون «حبر، محبر، چکاد، پادافره» را که اخوان در شعر «میراث» به کار برده است، نوعی نبش قبر می‌داند. (ارزیابی شتابزده، ص ۲۸) متأسفانه جلال در «ارزیابی شتابزده» ی خود، به عنوان و فضای کلی شعر توجه نکرده است که عنوان آن «میراث» و محتوایش سرگذشتی از نیاکان است. در چنین فضا و ساختاری، اجزای سازنده ساختار نیز باید مربوط به گذشته باشد.

بنابر این، وجود واژه‌ها یا نشانه‌هایی از ساختمان تاریخی زبان در شعر اخوان که پیوسته سرگرم مطالعه دیوان گذشتگان بوده و حتی از خواندن آثار شعرای گمنام نیز غفلت نکرده است به ویژه ساخت نحو سبک خراسانی که از اسباب فخامت و صلابت شعرش می‌شود بسیار معمولی است. کاربرد واژه‌ها و بافت‌های کهن در شعر اخوان نه تنها عیبی را متوجه شاعر نمی‌کند بلکه بیانگر توانایی اوست که با حسن «گزینش و ترکیب»، هماهنگی بسیار زیبایی بین زبان و محتوا برقرار کرده است.

ساخت‌های کهن گرایانه اخوان را که عموماً همه بنابر اقتضای مقام صورت پذیرفته و کلام او را شکوه خاصی بخشیده است در نمونه‌های زیر می‌توان مشاهده کرد.

۱- ساختار واژه‌های کهن گرا

ساختمان کلمه را می‌توان مرکب از سه عنصر پیشوند، پایه و پسوند دانست. پیشوند و پسوند عناصر اختیاری و در صورت وجود از تکواژهای مقید هستند ولی پایه عنصری اجباری و از تکواژهای آزاد، در ساختمان کلمه است. هر کدام از این

سه عنصر می تواند واحد یا مکرر باشد. به سخن دیگر، چون زبان فارسی از گروه زبان های ترکیبی است می توان با اضافه کردن تکواژی به ابتدا یا انتهای واژه، کلمه تازه ای پدید آورد.

یکی از خدمات شاعران به زبان، آفرینش لغات تازه ترکیبی است که سبب توانگری زبان می شود. در بین شاعران معاصر، اخوان در این زمینه، مخصوصاً در به کار گیری تکواژهای کهنه زبان، از سرآمدان است. اخوان با استفاده از تکواژهای کهن و ساختن واژه های ترکیبی تازه، دو کار مهم انجام داده است؛ اول زنده کردن تکواژی که مربوط به دوره های گذشته است و گشودن راه تازه در مقابل واژه سازان به منظور استفاده از سرمایه های فراموش شده زبان، دوم هدیه کردن واژه های تازه به زبان فارسی و غنی کردن آن. نمونه اینگونه واژه ها در شعر اخوان عبارت است از:

شیرین سلک /ش ۳۴، تنگ جبین /ش ۵۸، بی آذین /ش ۶۷، بی گونه یی (بی گونه ای مهلت) /ش ۸۱، دژ آیین /ش ۸۰، تنواره /ش ۹۵، زیر گریز /ش ۹۶، زیر گرای /ش ۹۶، هم نسج /ش ۱۰۰، بار او مند /ش ۱۲۸، گندا او مند /ش ۱۷، مزار آجین /س ۲۰، ننگ آشیان /س ۲۱، خفتار /س ۲۶، ثقبه زار /س ۲۷، پاره انبان /س ۲۷، شوکت مند /س ۲۹، دوداندود /س ۳۱، مغموم دم /س ۳۱، قصبه باره /س ۳۱، پریشان بوم /س ۳۲، لفعج و لب خایان /س ۳۸، نافر جام /س ۵۳، بشکوه /س ۶۰، پژمرنده /س ۶۳، برفینه /س ۶۸، زروش /س ۷۱، پرغژم /س ۷۵، شبنم آجین /س ۷۸، گوهر آجین /س ۸۸، بی خویشتن /س ۹۳، کشف وار /س ۱۰، بشکوه /س ۱۱، بی آزر /س ۷۳، مرگ اندود /س ۹۹، بی فرجام /س ۱۴۴، نقب آسای /س ۱۴۶، پر پشنگ /س ۱۸۹

۲- ساختار «فعل معین + مصدر»

منظور از فعل معین در این ساختار، فعل‌هایی مانند «باید، بایست، بایستی، توان، سزد و شاید» است. در دستورهای سنتی از این ساختار تحت عنوان وجه مصدری، فعل‌های یک‌شخصه، فعل‌های غیر شخصی، و ... یاد می‌کنند. ساختار «فعل معین + مصدر» در فارسی معاصر مثل گذشته کاربرد ندارد. این ساخت که در فارسی معاصر به صورت «دو فعل شخصی» جدا یا «قید + فعل شخصی» به کار می‌رود، در شعر اخوان به سه شکل بروز کرده است که هر سه یادآور زبان کهن است:

۲-۱- **فعل معین غیر شخصی (با شناسه یا بدون شناسه) + مصدر کامل یا کوتاه شده:** تا از آن شادی به او سهمی توان بخشید/س/۸، باید رفت/س/۱۱، گرش نتوان گرفتن دست/س/۱۸، دریغا، دخمه‌ای در خورد این تنهای بدفرجام نتوان یافت/س/۲۴، رفت باید/س/۳۱، چندمان بایست تنها در بیابان بود/س/۳۳، چندمان بایست کرد این جاده را هموار/س/۳۳، نسزد گفت/ز/۱۱، تحمل کرد باید/ز/۶۶، توان درک کرد و نتوان گفت/ز/۱۰۳، توان بجای آورد/ز/۱۰۳، هموار باید کرد/ز/۱۴۹

۲-۲- **فعل معین غیر شخصی + ضمیر متصل + مصدر کامل یا کوتاه شده:** بایدم سوی تو آمد/س/۷، می‌بایدم آورد/س/۸، بایدم دویدن/ز/۱۲۷

۲-۳- **فعل معین شخصی + مصدر کامل یا کوتاه شده:** که او بوی چنین قصه شنیدن نتواند/ش/۴۲، خواهم خست/ش/۱۰۷، که تواند جام زد بر جام/س/۸، می‌توانم دید/س/۸، به سویش می‌توانستی خزیدن/س/۹، شست نتواند/س/۹۴، یک جوانه ارجمند از هیچ‌جاتان رست نتواند/س/۹۴، تواند بود/س/۱۸،۹۶، نمی‌یارسست

گفت/۱۸، توانم شد/۵۶، نگه جز پیش پا را دید نتواند/۹۷، سر برنیارد کرد/۹۷، نمی خواهند پاسخ گفت/۹۷

در فارسی معاصر چنانکه اشاره شد در چنین ساخت‌هایی فعل‌های معین «باید، بایست، بایستی و شاید» شکل قید به خود می‌گیرد و به جای مصدر از فعل شناسه‌دار استفاده می‌شود، مانند «باید نزد تو بیایم یا شاید بیاورم». فعل معین «توان» و مصدر پس از آن نیز به صورت دو فعل شخصی مجزا که اولی فعل جمله پایه و دومی فعل جمله پیرو محسوب می‌شود، دنبال هم به کار می‌رود، مانند «نمی‌تواند بشنود». برخی دیگر از قبیل «نیارست و نسزد» نیز امروزه کاربرد ندارد.

۳- ساختار «فعل دعا»

امروز غالباً فعل در جمله‌های دعایی به شکل مضارع التزامی به کار می‌رود ولی در گذشته به شکل «بن مضارع + اد» یا «فعل مضارع سوم شخص مفرد + ا» حاصل می‌شده است که تنها صیغه‌های معدودی از آن‌ها مثل «باد» برجای مانده است، آن هم فقط در جمله‌هایی از قبیل «زنده باد» کاربرد دارد. در شعر اخوان ساختار جمله‌های دعایی به شیوه کهن فراوان وجود دارد اما ساختار فعل این گونه جمله‌ها تنوع قدیم را ندارد و به ندرت از فعل‌های دعایی مانند «ببخشاید» استفاده کرده است، عموماً فعل جمله‌های دعایی شعر او را فعل «باد» و «بادا» تشکیل می‌دهد. جمله‌های دعایی به شیوه کهن در شعر اخوان دارای ساخت‌های زیر است:

۳-۱- **جمله‌های دعایی بدون فعل دعا:** خوش به کامتان/س ۸۷

خرم و آسوده‌تان خفتار/س ۲۶

۳-۲- **جمله‌های دعایی همراه با فعل دعا:** عمر شیرینت گوارا باد/

نوشت باد این شراب خانگی در بزم کاشانه/.../اینچنین باد، اینچنین تر باد/خ ۸۴

لیک، هیچت غم مباد از این / ش ۳۵، این مباد، آن باد / ش ۳۸، باران من نثار شما باد / ش ۵۶، ای لحظه‌های گریزان صفای شما باد / س ۶۴، دور باد از حشمت معصومشان افسون صیادان / ۶۹، لعنت بیش باد / س ۱۱، جاوید جای شما باد / س ۶۴، این شکست و پیروزی به کامتان خوش باد / س ۸۴، هر چه هر جا ابر خشم از اشک نفرت باد آبتن / س ۹۴، سالگرد کدخدایی بر تو فرخ باد / خ ۸۴، آشیانتان لانه مرغ سعادت باد / خ ۸۴، بشکنادم کلک حنظل پاش / خ ۸۴، بر من این ناسازخوانی را بیخشیاد / خ ۸۴

۳-۳- جمله‌های دعایی همراه با فعل دعا + ا: روشنایی این تیره شبان بادا یاد / ش ۲۹، لعنت بیش بادا گوشمان را... / س ۱۱

۴- ساختار فعل‌های دیگر

۴-۱- کاربرد «باید» به عنوان فعل خاص: باید تو را جاوید پر روشنا کند / س ۸۹، چنین باید که شهزاده در آن چشمه بشوید تن / س ۲۲، گاه نیز آن بایدی پیوند کو می گفت؛ خاموشی ست / س ۹۳

۴-۲- کاربرد «فعل امر» با جزء پیشین «می»: همچنانش پاک و دور از رقعۀ آلودگان می دار / ش ۳۹، بدان زال فرزندش سفر کرده می نگر / س ۸۸

۴-۳- کاربرد «فعل امر» بدون تکواژ «ب»: باز چون پارینه‌ها در من تراو ای ناب / ل ۴۴

۴-۴- کاربرد «فعل نهی» با تکواژ منفی ساز «م»: من دگر نیستم ای خواب برو حلقه مزن / ز ۱۳

۴-۵- کاربرد «فعل مضارع» با جزء پیشین «همی»: قافلۀ مور همی آیدم به پیش / ز ۵۵

۴-۶- کاربرد «ب» بر سر «فعل»: باید تو را جاوید پر روشنا کند / س ۸۹

۴-۷- کاربرد «ن» نفی بین جزء پیشین «می» و «فعل»: می‌نجنید آب
از آب/س ۲۷

۴-۸- کاربرد تکواژ «نه» - نشانه نفی - جدا از فعل: کهم نه در سودا
ضرر باشد؟/ش ۳۹، نه جانا! این نه جای طعنه و سردی است/س ۱۸، نه حال است و
نگار آنها که بینی/س ۱۹، با دست چپ، که بود ز گیلش نه کم ز چین/ز ۱۷۰

۴-۹- کاربرد افعال ماضی نقلی معروف به افعال نیشابوری:
نماندستم/س ۱۶، شنیدستم/س ۳۳، ۸۰، نماندستم/س ۱۶، آمدستم/ز ۹۸

۴-۱۰- تکرار فعل: در زبان فارسی معاصر وقتی دو جمله با یک فعل مشترک
دنبال یکدیگر قرار می‌گیرد معمولاً بخش‌های غیر مشترک را معطوف کرده، فعل
را در پایان عبارت می‌آورند، مانند آفتاب مایل و کمرنگ شد.

تکرار فعل در پایان جمله‌های کوتاه از مختصات دوره سامانی است، بنابر
این نمونه‌هایی مانند عبارت‌های زیر در شعر اخوان از نوع کهن‌گرایی به حساب
می‌آید:

سایه‌مان کمرنگ شد بیرنگ شد، گم شد/خ ۳۷، آن بهشت اما در آنجا بود/
.../ او در آنجا بود و تنها بود/خ ۳۵

۵- ساختار ترکیب‌های وصفی

معروفترین ساخت‌های ترکیبات وصفی در فارسی معاصر، به صورت
«صفت پیشین + موصوف» و «موصوف + نقش‌نمای صفت + صفت پسین» است و
جمع یا مفرد بودن موصوف تأثیری در کاربرد صفت ندارد، صفت همیشه به
صورت مفرد به کار می‌رود. اما اخوان برای ساختن ترکیب‌های وصفی از بیشتر
ساخت‌هایی که در گذشته مرسوم بوده است بهره برده است. نمونه‌هایی از اینگونه
ساخت‌ها به قرار زیر است:

۵-۱- کاربرد صفت جمع با موصوف جمع: اخوان هرگاه خواسته بین موصوف و صفت از نظر افراد و جمع مطابقت برقرار کند، ترکیب وصفی را تبدیل به ترکیب اضافی کرده، صفت جمع را قبل از موصوف در جایگاه مضاف به کار برده است: جدایان عناصر را دمی در عالمی پیوند/ش ۱۰۰، لیک اذانی مثل پاکان نیاکان مزدیسنایی/ل ۱۰۶

۵-۲- کاربرد «ی» بین موصوف و صفت بجای نقش نمای اضافه: یادگاری ژنده پیر از روزگارانی غبارآلود/ش ۳۳، وقتی که شب هنگام گامی چند دور از من/س ۵۴، بینی گدایی، هربه گامی، رقت انگیز/ز ۵۸، بی غمانی سرخوش و آسوده از هر رنج/ل ۳۳

۵-۳- حذف نقش نمای اضافه و ایجاد فاصله بین موصوف و صفت: هزاران کار خواهد کرد نام آور/س ۱۷، هزاران طرفه خواهد زاد ازو بشکوه/س ۱۷
 ۵-۴- کاربرد صفت پیشین بعد از موصوف: وقتی که شب هنگام گامی چند دور از من/س ۵۴

۵-۵- کاربرد صفت پسین قبل از موصوف: پرسد از خود کاین چه حیرت بار افسونی است/ش ۴۸، و خواهد گشت شیرین چشمه ای جوشان/س ۲۳، دو سه نوپا حریف پرشر و شور/ز ۳۴، کبود بیشه پوشیده ست بر تن آبی مهتاب مینایی/ح ۲۱

۵-۶- کاربرد «یکی» به عنوان صفت پیشین یا علامت نکره قبل از اسم: در خط زنجیر یکی کاروان مور/ز ۵۳، یکی دریای هول هایل ست و خشم توفانها/وس ۱۶

۵-۷- کاربرد محدود جمع با صفت شمارشی بیش از یک: به نام و یاد هفت امشاسپندان در دهان چاه اندازد/س ۲۲

۵-۸- کاربرد صفت برتر به جای برترین: ما در آن غربت به هم نزدیکتر

یاران/خ ۳۲

۵-۹- کاربرد «همه» به عنوان صفت پیشین: من صفای وقت خرم‌تان / بودم

و هستم / در همه دمها و این دمتان / ل ۲۶

در زبان ادبی معاصر بین واژه «همه» و اسم پس از آن، «ی» میانجی و «نقش‌نمای» اضافه واقع می‌شود در حالی که در گذشته چنین نبوده است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت واژه «همه» در گذشته به عنوان صفت پیشین به کار می‌رفته است و امروزه به عنوان اسم یا ضمیر.

۵-۱۰- کاربرد مصدر در جایگاه صفت: مصدر، از نظر دستور زبان

اسم است. کاربرد آن در جایگاه صفت برای مبالغه و تأکید در وصف، به تقلید از زبان عربی در متون گذشته فارسی راه یافته است، مانند نمونه‌های زیر در تاریخ بیهقی:

«ایشان را هزیمتی کردند هزیمتی هول.» (تاریخ بیهقی، ص ۳۵)

«عروسی کردند که کس مانند آن یاد نداشت که تکلف‌های هول فرمود

امیر که این فرزند را سخت دوست داشت.» (همان، ۷۴۸)

سعدی نیز در گلستان همین کلمه را بمعنی وصفی به کار برده است:

«گدایی هول را حکایت کنند که نعمت بی‌قیاس اندوخته

بود.» (گلستان، ۱۱۶)

«جوانمردی را در جنگ تاتار جراحی هول رسید.» (همان، ۱۱۲)

این ساختار که برای مبالغه و تأکید در وصف به کار می‌رود در شعر معاصر

مورد توجه شاعران زیادی قرار گرفت، مانند نمونه زیر از اخوان:

لحظه‌های پر از لت و لاجول / همه زاییده حرارت و شور / همه آبستن

حوادث هول / ز ۱۰۱

۶- ساختار ترکیب‌های اضافی

منظور از ترکیب اضافی ساختار «مضاف + نقش‌نمای اضافه (کسره) + مضاف‌الیه» است که در گذشته علاوه بر شکل فوق به شکل‌های دیگری نیز به کار می‌رفته است، برخی از اشکال گذشته این ترکیب که در اشعار اخوان راه یافته است به قرار زیر است:

۶-۱ «مضاف‌الیه + را + مضاف»: نمونه‌ای از این ساختار امروز نیز در جمله‌هایی که فعل آن «ربطی» باشد به کار می‌رود، مانند «او به تنهایی همه گارگران کارخانه را حریف است» اما در جمله‌هایی که دارای فعل دیگری باشد مستعمل نیست و کاربرد آن در شعر معاصر جنبه کهن‌گرایی دارد، مانند نمونه‌های زیر از اخوان:

وین پاییز را آیین / ش ۴۷، بلوغ آفرینش را شگفت‌آورترین فرزند / ش ۱۰۰،
این سپاه را سردار / س ۸۵، درفش کاویان را فره در سایه ش / غبار سالیان از چهره
بزداوند / س ۱۸، هم فروغ و فر دیرین را فروزنده / ز ۱۲۰

۶-۲ «مضاف + از + مضاف‌الیه»: این صحت دو روح جوان، از دو مرد
بود / ز ۱۱۷، یا وسط صفحه‌ای از کاغذ سپید / با خط مشکین قلمی رفته است
راه / ز ۵۴

۷- ساختار متمم

ساختار متمم از همنشینی «نقش‌نما (حرف اضافه) + اسم» حاصل می‌شود؛ ولی در راستای برجسته‌سازی، گونه‌های دیگری از ساختار متمم در شعر اخوان چهره می‌نماید که مشابه آن را در اشعار گذشته می‌توان جستجو کرد، مانند:

۱-۷- دو نقش‌نما (حرف اضافه) قبل و بعد از متمم: و به گرد اندرش ستایشگر / دو سه نوپا حریف پرشر و شور / ز ۳۴، نوشته بر سر هریک به سنگ اندر / ز ۱۴۳، بسیار و بی‌شمار بر او بر نوشته‌اند / ز ۱۸۰

۲-۷- تکرار نقش‌نما (حرف اضافه): ز آب و ز گلی نیست / ش ۴۲

۳-۷- کاربرد نقش‌نمای گروهی (حرف اضافه گروهی): بخور کاین سفره پر بار از بهر تو پروار است / ل ۱۲، در به چار ارکان میدان‌های عالم لرزه می‌افکند / ح ۷۱، کاش از عمر شبی تا به سحر چون مهتاب / شبنم زلف تو را نوشم و خوابم نبرد / ز ۱۳، زلف چون دوش رها تا به سر دوش مکن / ز ۱۳، در به متقار مرغ سقاییک / برگ سبزی لطیف و پرشبنم / ز ۳۸، جزاز راهی که روید زان گلی، خاری، گیاهی نیست / ز ۱۶

۴-۷- کاربرد «را» در ساختار متمم:

«را» در زبان فارسی معاصر نقش‌نمای مفعول است اما در متون گذشته در معانی دیگر به عنوان نقش‌نمای متمم نیز به کار می‌رفته است البته با این اختلاف که در محور همنشینی، نقش‌نماهای دیگر قبل از متمم می‌آیند و «را» بعد از متمم. در شعر اخوان به نمونه‌های فراوانی از کاربرد کهن «را» برمی‌خوریم که برخی از آن‌ها عبارت است از:

۱-۴-۷- «را» = برای: مانده میراث از نیاکانم مرا، این روزگار آلود / ش ۳۸، منزلی در دوردستی هست بی‌شک هر مسافر را / س ۷، روح را نغمه همدرد فتوحی است عظیم / ز ۱۴

- ۲-۴-۷ «را» = به: دیده بانان را بگو تا خواب نفریبد/ش ۸۲، بگو آیا تواند بود
کو را رستگاری روی بنماید؟/س ۲۲، عنکبوتی پیر را ماند/س ۹۶،
- ۳-۴-۷ «را» = بر: لعنت بیش بادا گوشمان را، چشممان را نیز، باید رفت/س ۱۱
- ۴-۴-۷ «را» = در برابر: کنارش آذر افروزد و او را نمازی گرم
بگذارد/س ۲۲، سجده بردم قامتش را، لیک قلبم می تپید/ز ۱۷
- ۵-۴-۷ «را» = به خاطر: بس کن خدا را، ای چگوری، بس/س ۵۵
- ۶-۴-۷ «را» = از: ستمهای فرنگ و ترک و تازی را شکایت با شکسته بازوان
میترا می کرد/س ۲۵
- ۷-۴-۷ «را» = در: هزاران سایه جنبد باغ را، چون باد خیزد/س ۵۳
- ۸-۴-۷ «را+ هست/نیست» در معنی «... دارد/ندارد»: وز آنسو سوی
رستنگاه ماه و مهر هم کس را پناهی نیست/س ۱۶،
در این ساختار ممکن است «را» حذف شده باشد، مانند:
گرش برگ و بری هست/ش ۴۲، کم تاب و آرام شنیدن نیست/س ۵۶

۸- ساختار جمع

جمع در فارسی دو نشانه دارد: «ان» و «ها». نشانه «ان» بیشتر برای جمع انسان و جانداران و «ها» برای جمع اسم‌های بی جان و اسم‌های معنی به کار می‌رود، ولی در زبان امروز استعمال «ان» رو به کاهش است و به جای آن به خصوص در زبان تداول، «ها» به کار می‌رود. (ر.ک. دستور مفصل امروز، ص ۱۸۶) بنابراین کاربرد جمع واژه با «ان» کهن‌گرایی به شمار می‌آید مخصوصاً واژه‌هایی که شکل جمع آن‌ها با «ان» فقط در نظم و نثر گذشته به کار می‌رفته است. برخی از موارد کاربرد اینگونه جمع‌ها در شعر اخوان به شرح زیر است:

- ۸-۱- ضمیر + ان: نسل بدبختی که مایانیم/ل/۹۹، با شمایم با شمایانم/ ای شمایان هر که در هر جامه، در هر جای، بر هر پای/ آی/ل/۱۰۰، یکی با من بگوئید از شمایان، ای شمایان/ل/۶۶، بمانم با شمایان، تا بمانیدم/ل/۲۶
- ۸-۲- ضمیر مشترک + ان: یکی پرسیده‌اید از خویش، ای بیگانه با خویشان/ل/۶۷
- ۸-۳- عدد + ان: دو غمگین قصه‌گوی غصه‌های هر دوان با هم/س/۱۴، هر دوان آنگاه می‌گفتیم/ل/۲۷
- ۸-۴- معدود عدد بیش از یک + ان: پس آنگه هفت ریگش را/ بنام و یاد هفت امشاسپندان در دهان چاه اندازد/س/۲۲
- ۸-۵- واژه‌های مختوم به مصوت «و»: قوم جادوان/س/۲۰، آهوان ساحت دریا/ل/۳۰
- ۸-۶- اعضای جفت بدن انسان + ان: با دستان فرو پوشانده چشمان را/س/۱۵، چشمان فرو پوشانده با دستان/س/۲۲، گوشان و چشمان/ش/۹۷، زنان/ح/۴۷
- ۸-۷- ضمیر پرسشی «کی» + ان: پاک می‌دانی کیان بودند/س/۷۲
- ۸-۸- اسم معنی + ان: تا درود دردناک اندهان ماند سرود من/ش/۱۰۸، و به کشت اندهان در دیمه‌زار درد/خ/۴۶، من دانم دل که غمان چند/ آمد و آشکار نیامد/ز/۵۲، غمان قرن‌ها را زار می‌نالیید/س/۲۵، غمان را یک زمان کوچانده .../ح/۴۷
- ۸-۹- اسم زمان + ان: روشنایی ده این تیره‌شان بادا/ یاد/ش/۲۹
- ۸-۱۰- اسم بی‌جان + ان: اختران روشتر از هر شب/س/۸۰
- ۸-۱۱- اسم مکان + ان: در پسا پستان منظر همچنان در خواب می‌رفتم/ل/۵۵

۸-۱۲- ضمیر اشاره + ان: و اما من به خود نگذارم اینان را / ۶۸

۹- ساخت‌هایی که دارای مقوله‌های نحوی کهن هستند

بنابر اصل تحول زبان، بسیاری از مقوله‌های نحوی هستند که در یک دوره یا دوره‌هایی کاربرد دارند و در دوره دیگر به کار نمی‌روند. استفاده از چنین مقوله‌هایی در شعر معاصر برای برجسته‌سازی زبان شعر نوعی کهن‌گرایی است که مصادیق آن در شعر اخوان عبارت است از:

۹-۱- «از این» یا «از آن» برای بیان نوع و مبالغه: زین تیره دل,

دیوصفت مشتی شمر / س ۹۰، شب از شبهای پاییزی است / از آن همدرد و با من
مهربان شبهای اشک آور / س ۵۹

۹-۲- کاربرد ضمیر «او» برای شیء بی جان: پس از این کوه تشنه دره‌ای

ژرفست / در او نزدیک غاری تار و تنها، چشمه‌ای روشن / س ۲۲، همچنان شب با
سکوت خویش خلوت داشت / مانده از او نوز باقی خسته اندی پاس / س ۳۰

۹-۳- کاربرد «الف» کثرت: بسا خسا بجای گل / بسا پسا چو پیشها / س ۱۲۴،

آنگاه دگر بسا دلا با دل / آنگاه دگر بسا لبا بر لب / س ۸۳، خوشا دیگر خوشا عهد
دو جان همزبان با هم / س ۱۴، تو بسا کاراسته باشی به آیینی که دلخواهست / س ۷

۹-۴- استفاده از «واو» حالیه: گفتی بسی و سینه ز غم چاک / س ۱۱

۹-۵- کاربرد «و» تابعیت: خالی فتاده خانه آن لک لک / او رفت و رفت غلغل

غلیانش / س ۴۹

۹-۶- کاربرد «اگر» به عنوان حرف ربط تسویه: اگر تیر و اگر دی،

هر کدام ولی / به فرسور و آذینها بهاران در بهاران بود / س ۲۱، پست و ناپاکیم ما
هستان / گر همه غمگین، اگر بیغم / س ۷۲، هر که ای، گر دوست گر دشمن / س ۶۱،

اگر دوریم اگر نزدیک / بیا با هم بگیریم ای چو من تاریک / س ۶۸، که من ار
مستم، اگر هشیارس ۷۲، اگر نفرین اگر افسون، اگر تقدیر، اگر شیطان... / س ۱۹
۹-۷- کاربرد تکواژ «ک» در معانی گوناگون: داشت کم کم شبکلاه من
نو ترک می شد / ش ۳۶، کانسوترک تکرار می کرد آنچه او می گفت / س ۴۴،
گسترده تن گشاده ترک بر زمین سبز / ز ۱۶۶، ای کاش هر چه دیرترک افتد ز
پا / ز ۱۷۹، آن سوترک فتاده بقایای پیکری / ز ۱۸۷

۸-۹- کاربرد «یکی» به عنوان قید: یکی پرسیده اید از خویش، ای بیگانه با
خویشان / ل ۶۷

۹-۹- کاربرد «پاک، راست، سخت، گرم، تفت، نیک» به عنوان قید:
پوشیده پاک پیکر عربانش / ش ۴۹، هر چه هستی، هر چه پستی، هر چه بالایی، سخت
می کوبند / پاک می رویند / ش ۸۱، راست بود آن رستم دستان / یا که سایه ی دوک
زالی بود؟ / ش ۱۳۹، به فراخی و به ژرفی راست چونان حمق ما مردم / س ۳۸، خیره
ماندم سخت / ش ۱۴۴، چه سنگین بود اما سخت شیرین بود پیروزی / س ۱۲، گرم
سوی هیچسو می تاخت / س ۳۶، ما در اینجا او از آنجا تفت / آمد و آمد / س ۳۴ و ۳۵،
ولی من نیک می دادم / س ۵۳

۱۰- ساخت‌هایی که در آن‌ها جابه‌جایی رخ داده است

لیچ زبان‌شناس معروف، آرایش واژگانی زبان را آنگونه که امروزه در نشر
به کار می‌رود «آرایش بی‌نشان» زبان می‌داند. اگر بخواهیم مطابق نظر لیچ آرایش
بی‌نشان زبان فارسی را بیان کنیم به صورت «نهاد + متمم مفعولی + مسند + فعل»
است. لیچ هرگونه گریز از این ساختار یعنی «آرایش بی‌نشان» را هنجارگریزی
نحوی می‌داند. (از زبان‌شناسی به ادبیات، ص ۱۳۶) در اشعار گذشته زبان فارسی
غالباً بنا بر ضرورت وزن، قالب مذکور به هم می‌ریزد و گاه فعل در آغاز و نهاد در

پایان جمله می آید ولی مهارت شاعر در چگونگی قرار دادن این اجزا در کنار هم و تقدیم و تأخیر آن‌ها، در جذابیت کلام بسیار موثر است. برای این که «وقتی اجزای جمله را پس و پیش می کنیم، درست است که ممکن است معنی کلی جمله تغییر نکند ولی مسلماً تأثیر بلاغی جمله دگرگون خواهد شد.» (ادوار شعر فارسی، ص ۱۱۶) بنا بر این آنچه مهم است چگونگی ترکیب است و نتیجه‌ای که از آن حاصل می شود. نیما می گوید تمام عناصر شعر مانند وزن، کلمات، سبک، مکتب، شکل، طرز کار ... تشبیه، ارسال مثل، همگی ابزار است، عمده این است که چطور ترکیب می شود و با آن، چه به وجود می آید. (حرف‌های همسایه، ص ۵۸)

در شعر معاصر که تنگناهای وزن به شکل قدیم وجود ندارد شاعر راحت تر می تواند ساختار جمله را مطابق «آرایش بی نشان» تنظیم کند و گریز از هنجار آن موجب پدید آمدن جملاتی می شود که مشابهت کامل با ساختار جمله در اشعار گذشته پیدا می کند از این جهت می توان چنین ساخت‌هایی را از نوع کهن گرایی به حساب آورد. جابه‌جایی اجزای جمله و تغییر در ساختمان آن امر بسیار دشواری است که اخوان با توجه به انسی که با آثار قدما داشته به خوبی از عهده آن برآمده است. برخی از نمونه‌های این ویژگی در شعر اخوان به شرح زیر است:

۱۰-۱- ذکر فعل در آغاز یا درون جمله:

تواند بازیند روزگار وصل / تواند بود و باید بود / از اسب اوفتاده او، نز

اصل / س ۲۳

۱۰-۲- تقدیم مصدر کامل یا کوتاه شده بر فعل معین در

ساخت‌های «فعل معین + مصدر»:

که او بوی چنین قصه شنیدن نتواند/ش ۴۲، ازو جوشید خواهد آب/س ۲۳،
رفت باید تا چه باشد یا چه پیش آید/س ۳۱، هیچ بارانی شما را شست
نتواند/س ۹۴، یک جوانه ارجمند از هیچ جاتان رست نتواند/س ۹۴، بلی، اما تحمل
کرد باید/س ۶۶، نگه جز پیش پا را دید نتواند/س ۹۷

۱۰-۳- ایجاد فاصله بین فعل کمکی و مصدر اصلی:

که به دشمن خواهم از او التجا بردن/ش ۳۱

۱۰-۴- آوردن بخشی از جمله پس از فعل:

گویی اکنون می رسد از راه پیکی، باش پیغامی/س ۳۴

۱۰-۵- ذکر مفعول بعد از فعل:

خاموش کردم روشنایم را/ش ۴۴

۱۰-۶- ذکر نهاد در پایان جمله:

برف زرین بارد از گیسوی زرین، آفتاب/س ۵۵، با شما هستم من، آی ...
شما/س ۷۳

آنکه از بس بخل دلشان را نجنباند/نه دعا، نه التماس و ضجه، حتی

مرگ/خ ۴۴

آنکه تنها سایه و رنگ است بارانشان/خ ۴۵

۱۰-۷- کاربرد متمم قبل از هسته:

از تهی سرشار/ش ۳۱

۱۰-۸- کاربرد نقش نمای متمم بین وابسته پیشین و هسته گروه

متممی:

هر به گامی چند گویی در مسیر ما چراغی بود/ش ۱۱۰

بینی گدایی، هر به گامی، رقت انگیز/س ۵۸

پیش را هم، هر به گامی بیشتر از پیش / ۱۱۵

۱۰-۹-۱۰- ایجاد فاصله بین موصوف و صفت در گروه وصفی:

بینی گدایی، هر به گامی، رقت انگیز / ۵۸، که ترکیب هوایش را تبانی

عنصری چندست زهر آلود / ح ۹۸

۱۰-۱۰- پرش ضمیر

ضمیر از واژه‌های متحرک شعر کهن است که به سهولت در کلام جابه‌جا می‌شود. در اشعار گذشته فارسی بنابر ضرورت رعایت وزن گاهی جایگاه ضمیر در جمله تغییر می‌کرد و یا به جای ضمیر منفصل ضمیر متصل به کار می‌رفت. این ویژگی در شعر اخوان نمونه‌های فراوان دارد که برخی از آن‌ها تازه است مانند:

با چکاچاک مهیب تیغهامان، تیز / غرش زهره‌دران کوسهامان، سهم. پرش
خاراشکاف تیرهامان، تند / نیک بگشاییم / ش ۸۲، لیکن از اقصای تاریک سکوتش،
تلخ / ش ۱۳۹، با پیامهایش پاک / با نجابتش قدسی سرودها برای ما
خوانده‌ست / س ۸۵

و برخی دیگر جنبه کهن‌گرایی دارد. ساخت‌های کهن‌گرای کاربرد ضمیر، در شعر اخوان خود بر دو قسم است. در بخشی از آن‌ها ضمیر متصل در جایگاه غیر اصلی خود به کار رفته است، در بخشی دیگر ضمیر متصل علاوه بر جابه‌جایی در جایگاه ضمیر منفصل نشسته است.

۱۰-۱۰-۱- کاربرد ضمیر متصل در غیر از جایگاه اصلی خود

رعشه می‌افتادش اندر دست / ش ۳۴، به منظر بنشان و به نظاره
بنشینش / ش ۴۲، تا برسد شکوه‌ها به گوش جهانم / ش ۹۸، زغالش بار / ش ۱۰۳، دیگر
آیا زخمه‌های هیچ پیرایش ... خواهیم اینسوی و آنسو خست؟ / ش ۱۰۷

خرم و آسوده تان خفتار/س ۲۶، این کیست گرگی محتضر زخمیش بر
گردن/س ۴۱، نشان آن که دیگر، خاستش بخت جوان از خواب/س ۲۳
۱۰-۱-۲- کاربرد ضمیر متصل بجای منفصل در غیر از جایگاه اصلی
لیک هیچت غم مباد از این/ش ۳۵، کهم نه در سودا ضرر باشد/ش ۳۹، هیچ
مگوش / مبوش /ش ۴۲، زی چمنزاران سبز خویش خواندشان/ش ۶۸، سوی بام
خویش خواند تا نشاندهان/ش ۷۰، در کوچه‌های سرور و غم راستینی که مان
بود/ش ۷۴، هیچشان جادویی اختر / هیچشان افسون شهر نقره مهتاب نفرید/ش ۸۲،
به کجامان می کشاند باز/ش ۱۱۰، که نشوید همت هیچ ابر و بارانش/ش ۱۳۸، کی
کند سیراب جود جویبارانش/ش ۱۳۸
ماه و اختر نیزشان دیدند/س ۳۹، خوش آن که سر رسدم روز و سرد مهر
سپهر/س ۶۹، می بردشان آب و شاید نیز / آبشان برده است/س ۹۴، دریا خوردشان
و مستور گردند/س ۱۰۰

۱۱- ساخت‌هایی که در آن‌ها حذف رخ داده است

اگرچه اخوان را به این خصلت می‌شناسیم که همه چیز را شرح می‌دهد و با
اطناب و تفصیل هرچه تمامتر به وصف موضوع می‌پردازد گاه به شیوه بسیار زیبا و
ابتکاری، اجزایی از جمله‌های کلامش را به گونه‌ای حذف کرده است که خواننده
را مدت زیادی در کامل کردن آن به خود مشغول می‌کند و در نهایت هم خواننده
گرفتار ابهامی زیباشناسانه می‌شود و نمی‌تواند حکم نهایی را در باره حذف‌های
شعر صادر کند، مانند:

من آن کلام را دریا فرو برده ... / گلهم را گرگها خورده / من آن آواره این
دشت بی فرسنگ / من آن شهر اسیرم ساکنانش سنگ / س ۲۳
یا: امروز / ما شکسته، ما خسته / ای شما بجای ما پیروز / این شکست و
پیروزی به کامتان خوش باد / س ۸۶

و در بعضی دیگر، به شیوه کهن بعضی از اجزا یا ارکان جمله را با قرینه یا
بدون قرینه حذف کرده است، مانند اقسام حذف‌های زیر:

۱-۱۱ - **حذف فعل:** تا [بینیم] چه گوید، گوش بسپاریم / ل ۱۰۰، ای خوبترین،
که [امیدوارم] بد مینادی / ل ۷۸، آشیانتان لانه مرغ سعادت باد. / عیشتان گلزار و
گلخانه [باد] / خ ۸۴، خرم و آسوده‌تان خفتار [باد] / س ۲۶،

۱-۲ - **حذف نهاد:** نه خواهرجان! [این زمان یا این مکان] چه جای شوخی و
شنگی ست؟ / س ۱۶، بینش، [او] پای تا سر درد و دلتنگی ست / س ۱۶

۱-۳ - **حذف نقش نما و متمم:** دود فشرده‌ای که نسیم کلافش را [در آن]
گم می‌کند... / خ ۴۰

۱-۴ - **حذف مضاف:** نشانیها که می بینم در او، [نشانی‌های] بهرام را
ماند / س ۱۷

۱-۵ - **حذف ضمیر اشاره که وابسته‌ای به شکل جمله پیرو توضیحی**
دارد

بی [آن] که خواهد، یا که بتواند نخواهد، گاه / ش ۱۳۹، بی [آن] که پندارد
بهاری بود و خواهد بود / ش ۱۰۷، بی [آن] که هیچ از لب برآید نعره‌شان، در
دل / س ۳۷

نتیجه گیری

استفاده از ساخت‌های کهن گرا یکی از تمهیدات اخوان برای برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی زبان شعر است. ساخت‌های کهن گرا در شعر اخوان شامل مقوله‌های فعل، ترکیب‌های وصفی، گروه‌های اسمی، ساخت‌هایی که در آن‌ها به شیوه قدیم از انواع تکواژ «ان» و «را» استفاده شده و یا جابه‌جایی یا حذفی در آن‌ها صورت گرفته، می‌شود. نکته مهمی که در کهن‌گرایی اخوان قابل توجه است این است که با تکیه بر بعضی از ساخت‌های کهن، ترکیب‌های تازه پدید آورده است، مثلاً با بهره بردن از ساختار صفت فاعلی مطابق با الگوی «بن مضارع + ان» ترکیب‌های «پس پس گریزان، لفعج و لب‌خایان، پیش آیان، ماجراگویان، چراگویان، ماجراپرسان، هرچه بادا باد گویان» یا در قیاس با آن، ترکیب «ناباوران» را ساخته است. همچنین به پیروی از نیما و با توجه به جابه‌جایی ضمیر در محور همنشینی که در گذشته بسیار متنوع بوده است ترکیب‌هایی ساخته که مایه صلابت و شکوه زبان شعرش شده است، مانند:

«تا که هیچستان نه توی فراخ این غبارآلود بیغم را

با چکاچاک مهیب تیغهامان، تیز

غرش زهره‌دران کوسهامان، سهم

پرّش خارا شکاف تیرهامان، تند

نیک بگشاییم/ش ۸۲»

منابع و مأخذ

- ۱- آل احمد، جلال. (۱۳۵۷). **ارزیابی شتابزده**. چاپ جدید. تهران: امیر کبیر.
- ۲- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۸). **آخر شاهنامه**. چاپ چهاردهم. تهران: مروارید.

- ۳- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۹). **از این اوستا**. چاپ یازدهم. تهران: مروارید.
- ۴- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۹). **در حیاط کوچک پاییز. در زندان**. چاپ یازدهم. تهران: زمستان.
- ۵- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۹). **دوزخ، اما سرد**. چاپ نهم. تهران: زمستان.
- ۶- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۸۰). **زمستان**. چاپ هفدهم. تهران: مروارید.
- ۷- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۸۱). **سواحلی**. چاپ اول. تهران: زمستان.
- ۸- براهنی‌رضا. (۱۳۸۰). **طلا در مس**. جلد سوم. چاپ اول. تهران: زریاب.
- ۹- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۶۸). **تاریخ بیهقی**. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ اول. تهران: سعدی.
- ۱۰- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). **سفر در مه**. ویراست جدید. تهران: نگاه.
- ۱۱- دیچز، دیوید. (۱۳۷۳). **شایوه‌های نقد ادبی**. ترجمه محمد تقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی. چاپ چهارم. تهران: علمی.
- ۱۲- سعدی. (۱۳۷۷). **گلستان**. تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۳- شفیع‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). **ادوار شعر فارسی**. چاپ اول. ویرایش دوم. تهران: سخن.
- ۱۴- شفیع‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). **موسیقی شعر**. چاپ سوم. تهران: آگاه.
- ۱۵- صفوی، کورش. (۱۳۸۰). **از زبان‌شناسی به ادبیات**. جلد اول. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

- ۱۶- عباسی، حبیب‌اله. (۱۳۷۸). **سفرنامه باران**. چاپ اول. تهران: روزگار.
- ۱۷- علیپور، مصطفی. (۱۳۷۸). **ساختار زبان شعر امروز**. چاپ اول. تهران: فردوس.
- ۱۸- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۳). **ادبیات و نقد ادبی**. جلد اول، چاپ دوم. تهران: امیر کبیر.
- ۱۹- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). **دستور مفصل امروز**. چاپ اول. تهران: سخن.
- ۲۰- قاسمزاده، محمد و سحر دریایی (ویراستار). (۱۳۷۰). **ناگه غروب کد امین ستاره ۵**. چاپ اول. تهران: بزرگمهر.
- ۲۱- کاخی، مرتضی. (۱۳۷۱). **صدای حیرت بیدار** <گفتگوهای مهدی اخوان ثالث>. چاپ اول. تهران: زمستان.
- ۲۲- کاخی، مرتضی. (۱۳۷۹). **باغ بی برگی** <یادنامه مهدی اخوان ثالث>. چاپ دوم. تهران: زمستان.
- ۲۳- کروچه، بندتو. (۱۳۸۱). **کلیات زیباشناسی**. ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۲۴- نظامی عروضی، احمد. (بی تا). **کلیات چهارمقاله**. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، چاپ دوم. تهران: اشراقی.
- ۲۵- نیما یوشیج. (۱۳۵۷). **حرف‌های همسایه**. تهران: انتشارات دنیا، چاپ چهارم.

۲۶- ولک، رنه و آوستن وارن. (۱۳۸۲). **نظریه ادبیات**. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.